

مذهب سلاح اصلاح طلبان در تقابل حکومت و وظیفه جنبش کارگری

واقعیت اینستکه پایه های حکومت ولایتی سپاهی لرزیده و سیاستهای رژیم از همه نظریه بن بست رسیده است ، این بن بست چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی ، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر نظامی در داخل و خارج کشور ایجاد شده است . سیاستهای سرکوب داخلی رژیم با وجودیکه با فشار سپاه و بسیج همراه بوده و توانسته بطور مقطعی خیابانها را کنترل نماید ، نه تنها زندانیان سیاسی را منکوب نکرده بلکه صدای اعتراض آنها روزانه از زندانهای مخوف شنیده می شود که ندای آزادی سر می دهند . از طرف دیگر در بیرون زندانها و سراسر کشور نیز انبوه جوانان و معترضان از همه اقشار و گروهها وجود دارند که منتظر فرصتی هستند تا خشم و نارضایتی خود را نسبت به رژیم نشان دهند .

سیاستهای سرکوب اجتماعی که در طول ۳۱،۵ سال گذشته از طریق ترویج مذهب بکمک مساجد ، مبلغان مذهبی در مدارس و دانشگاهها ، اعمه جمعه ، روحانیون ، افراد مذهبی و گروههای فشار وارد آمده هنوز نتوانسته است مساله حجاب و پوشش جوانان را حل نموده و آنها را وادار به اطاعت از مقررات مذهبی نماید . کارگران که مدام به خیل بیکارانش افزوده می گردد و هر زمان با اثر گذاشتن منفی پارانها و قراردادهای موقت و سفید امضا و عدم دریافت حقوق تعداد بیشتری از آنها زیر خط فقر قرار می گیرند ، به اعتراضات و اعتصابات طولانیتری دست زده و درک خواهد کرد که موفقیت اش در گرو سازماندهی تشکلات مستقل می باشد . رژیم ولایتی جنگ با همسایگانی همچون عراق و افغانستان بدلیل تغییر حکومتهای آنها و تحت نفوذ امریکا بودن ، موجب گردیده که ایجاد بحران را توسط گروههای تروریستی حماس و حزب الله که امروزه از ترس مردم کشورهای خود ارتباط با رژیم اسلامی را نفی مینمایند ، در نقاط دورتر دنبال کند . گرچه حکومت ولایتی سپاهی جرات حمله به سایر همسایگان شمال بدلیل منافع سرشار روسیه و جنگ با همسایگان عرب بدلیل منافع سرشار غرب و جنگ با کشور ترکیه را بدلیل قدرت نظامی و سیاسی اش را برای ایجاد بحران و حفظ نظام ندارد .

تحریم غرب در مورد سران حکومتی و فرماندهان سپاه ، بانکها ، شرکتهای بزرگ برای اجرای پروژه ها و موارد دیگر موجب فشار اقتصادی شدیدی برای رژیم نموده که در صندوق بین المللی پول منعکس گشته و حتی قادر نیست پول فروش نفت خود را از طریق بانکهای بین المللی دریافت نموده و لذا با کاهش دریافتی بدلیل تبدیل ارز و پرداخت به دلالتان خود رژیم روبرو بوده و حتی در پرداخت پارانها به مشکل برخورد کرده است . واردات بیرویه و قاچاقی مواد غذایی ، پوشاک ، محصولات ساختمانی و صنعتی مسولان سپاه و وابستگان رژیم بدلیل باج به کشورهای شوروی و چین و هند موجب گردیده اکثریت صنایع مشابه داخلی که بدلیل تحریم با مشکلات واردات مواد و قطعات نیز مواجه هستند ، تعطیل گشته و کارگران و کارمندان بیشماری را بیکار کردند . جنبشهای مردم کشورهای منطقه نیز عامل دیگری بر زیر سوال رفتن دیکتاتوریهایی سران کشورها از جمله جمهوری اسلامی شده که منافع کشورهای غربی در ایجاد حکومتهای نیمه دموکراسی ولی تحت کنترل دیده شده و لذا مسائل حقوق بشری از طرف دولتهای آنها نیز عمده گردیده اند . جنگ قدرتی اصولگرایان که هرکدام بخشی از سپاه را پشت سر خود دارند نیز یکپارچگی اقشار حاکمیت را زیر سوال برده و طرفین برای گرفتن قدرت اقتصادی ، سیاسی و نظامی بیشتر به تقلا افتاده اند و در نتیجه افشای فساد و رانتهای حکومتی در جنگ انتخاباتی بیشتر از گذشت بچشم میخورد . در این میان رفسنجانی و سران اصلاح طلب و همچنین بعضی از گروههای سیاسی همچون مجاهدین نیز به تقلا افتاده اند تا در این گیرودار به قدرت برسند .

بحث بر سر اینستکه همه موارد فوق کافیسیت که بقول روشنفکرانی فراموشکار دعوی خود سران حکومت ریشه رژیم را خشک کرده و سرنگونی آنرا موجب گردند ، اگر چنین است دیگر چه لزومی دارد که مبارزان وطن جان خود را براحتی از دست بدهند ؟ بدیهیست جنگ قدرتی جناحهای حاکم هیچگاه به دموکراسی ختم نمیگردد ، و حتی در کشورهای مصر و تونس که دیکتاتورهای آنها مبارک و بن علی سرنگون شدند نیز حکومت دموکراسی دلخواه مردم به قدرت نرسیده است و چنانچه با سرنگونی شاه نیز دموکراسی به کشور ایران بازنگشت . رژیم در تمام سالهای گذشته تلاش کرده از دو جنبه ایدئولوژیکی (مذهب شیعه و ولایت فقیه) و دیکتاتوری سرمایه داری مردم را بزیر سلطه کشیده و پس از نابودی

همه نهادهای دموکراتیکی و گروههای سیاسی که در ۳ سال اول حکومت انجام داد ، از پیدایش هرگونه نهاد دموکراتیکی در اقلیت گوناگون و جنبش کارگری جلوگیری نماید . طبعاً حکومت این دو جنبه را از طریق داشتن ولایت فقیهیه که بالاتر از هر قانونیست و بکمک روحانیون و افراد و گروههای مذهبی غیر روحانی با ایجاد پایگاههای مذهبی و نظامی (کمیته و سپاه و بسیج و نهادهای وابسته) توانستند حاکمیت خود را بر مردم و کارگران دیکته کنند . بیشتر کسانی که امروزه مدعی اصلاح طلبی هستند جزو همان افراد و گروههای سیاسی (و تروریستی) بودند که از سال ۱۳۵۷ در ایجاد شبکه های موازی اسلامی در دانشگاهها ، مدارس ، کارکنان شرکتها ، کارگران کارخانه ها ، گروههای سیاسی مذهبی برای سرکوب همه نهادهای دموکراتیک دست داشتند . آنها کسانی بودند که در ایجاد کمیته ، سپاه ، بسیج و نهادهای امنیتی محور اصلی حکومت را تشکیل داده و در کنارش به تاسیس گروههای تروریستی حماس و حزب الله پرداختند ، حتی بازجویان اولیه برای تعیین خط فکری زندانیان . سیاسی و گروههای چپ با همکاری آنها شکل گرفت

بوروکراتهای این گروه همچون سازگارها با همکاری تکنوکراتهای نهضت آزادی نیز بلافاصله صنعت کشور را بدست گرفته و بیشتر کارخانه های خصوصی را مصادره کردند ، در حالیکه امروزه برای درگذشت همان صاحبان کارخانه ها لباس عزا پوشیده و آنها را پدر صنعت آن سالها می خوانند . هرچند این بعضی از این سران اصلاح طلب فراموش کرده اند که خود در همه این جریانها از جمله کشتار مخالفینی که از آغاز حکومت آغاز گردید شرکت داشته و در مورد سایر کشتارها سالهای ۶۰ تا ۶۷ نیز سکوت کردند ، در مورد قتلهای زنجیره ای نیز اگر صدایی شنیده شد سرعت فراموش گردید تا وجهه نظام حفظ گردد و اگر در حاضر میکوشند تا کشتار را به گردان دیگر سران بی اندازند با وقاحت وجود خود را در کشتار تکذیب می کنند . در مورد ترویج مذهب در داخل کشور نیز بیشتر این سران اصلاح طلب و همکاران نهضت آزادی بودند که بیشترین تاثیر را داشتند ، چراکه روحانیون و گروه موثله تنها در کسانی از شهرها تاثیر داشتند که بطور سنتی مذهبی بودند و یا در بازار اشتغال داشتند و البته این تاثیر در مورد روستاییان شدیدتر بود . شایع بود زمان محمد رضا شاه افراد گارد شاهنشاهی و ملاهای حوزه بترتیب بیشتر از میان انتخاب مردان قوی و تنبل بدون اندیشه روستایی صورت می گرفت که هیچکدام آنها نیز در زمان نیاز شاه بوی کمک نکردند . بنابراین سران اصلاح طلب سابق و فعلی بودند که نقش افزایش نفوذ مذهبی در جوانان و سایر اقلیت شهری و کارگران را برای منحرف کردن آنها از مبارزه اصلی در ادامه کار شریعتی دنبال کردند و از طریق انجمنها ، شورای اسلامی و سایر نهادها با محور مذهبی موجب تضعیف نهادهای دموکراتیک و سیاسی مخالف با رژیم گشتند . در حال حاضر نیز باز هم سران سابق و فعلی اصلاح طلب می باشند که قصد دارند به طرق گوناگون از راه فلسفه اسلامی و استفاده از فلسفه کلاسیک ، ساختن مرجع تقلید جدید ، تکیه بر قانون اساسی که خود در ایجادش نقش داشتند ، انتخابات ، رحمت اسلامی و موارد دیگر نظام موجود را حفظ نمایند . چرا نمایندگان اصلاح طلب در خارج کشور با بودجه های سرسام آور که منشا آنها روشن نیست در برنامه های خود با بیان اینکه بیشتر مردم کشور مذهبی هستند ، همچنان مذهب شیعه را محور و پوشش تبلیغات خود قرار داده و مردم را به مناسبتهای ماه رمضان و یا اعیاد مذهبی و با شعار الله اکبر به مخالفت با رژیم می خوانند . مگر در کشورهای بلوک شرق سابق از روسیه گرفته تا لهستان هنوز افراد مذهبی وجود ندارند و مگر در کشورهای پیشرفته مردم و حتی کارگران دارای مذهب نبوده و به کلیسا و مسجد و کنیسه و غیره نمی روند ، پس چرا دولتهای آنها ترویج مذهب نکرده و اداره کشور را با قوانین مذهبی انجام نمی دهند ؟ بیشتر این افراد اصلاح طلب در مصاحبه ها اذعان دارند که لیبرال دموکرات ، سکولار ، سکولار فلسفی ، دموکرات و از این قبیل هستند ولی در برنامه های رسمی خود تلاش دارند مراجعی که از ترس جانشان صدایشان در نمی آید بعنوان مرجع تقلید جدید به مردم بقبولانند و انتخابات را چون بنوعی مشروعیت نظام را حفظ می کند با ظرافت تبلیغ می کنند . چرا آنها تلاش دارند که مردم را تنها حول سران اصلاح طلب گرد آورند ، یا با قبولی سکولار فلسفی مذهب را بنوعی در حکومت آینده حفظ کنند ، و موارد بیشتر دیگر که این مبلغان با ظرافت حفظ مذهب آنها شیعه را در دستور کار دارند تا همچنان با کمک غرب رژیمی مشابه نظام موجود قالب کنند . اگر چنین نیست و از نظر آنها هر مذهبی امری شخصی است ، پس باید ترویج مذهب شیعه را در برنامه های مذهبی خود اختصاص داده و در برنامه های رسمی و سیاسی خود تنها بر حکومت سکولار . دموکراتیک بعنوان تنها راه حل تاکید کنند

بنابراین سران اصلاح طلب امروزه که جزو سران حکومت در ۲۶ سال اول بودند ، عمده ترین نیروی فکری و عقیدتی بودند که توانسته بودند پس از پیروزی نظام ولایت فقیهی در سال ۵۷ نسل جوانان و کارگران را از طریق ترویج مذهب بسود رژیم متمایل نمایند . ایجاد انجمنهای اسلامی در دانشگاهها که سپس به دفتر تحکیم وحدت تبدیل شد که با فشار سرکوب رژیم و لباس شخصیها که ابتکار خود سران نظام و از جمله سران اصلاح طلب بود ، توانسته بود کلیه نهادهای دموکراتیک و چپ را از دانشگاهها منحل و پیشروان آنها را روانه زندانها و تیغ جلاخان نماید . دیگر سران مجاهدین انقلاب اسلامی که امروزه سنگ اصلاح طلبی را بر سینه می زنند نباید یادشان رفته باشد که با کمک متفکرین خود حجاریان ها ، گنجی ها ، سروش ها چگونه سازمانهای عقیدتی و امنیتی و سپاهی را بنیاد نهاده و بر حذف مخالفین کوشش می کردند و در حال حاضر خود را بیگناه و دور از اعدام ها و کشتار می شمارند ! مگر میشود رهبر ، نایب رهبر ، نخست وزیر ، رییس مجلس ، رییس جمهور ، رییس قوه قضاییه و سایر مناصب دولتی و حکومتی و امنیتی را در اتفاقات و تصمیم گیریها نباشند و ادعا کنند که برای حفظ رژیم جنگ را براه نیانداختند تا رژیم حفظ شود ، مخالفین را کشتار نکردند که خود تثبیت کردند ، چشم بر قتلهای زنجیره ای نهند تا مخالفین متفکر نابود شوند . آیا کارخانه ها توسط ملایان بی خبر تصرف گردیده و سیاستهای اقتصادی و برنامه های ۲۰ تا ۳۰ ساله از طریق آنها شکل گرفت ، یا اینکارها توسط سران اصلاح طلب و نهضت آزادی و سایر همکاران ملی گرا ! بنیان نهاده شد تا ورشکستگی اقتصادی و بیکاری کارگران حاصل آید ؟ نهادهای دموکراتیک کارگری ، دانشجویی ، معلمان ، نویسندگان ، زنان و غیره را با راهنمایی و مشارکت چه کسانی سرکوب گردیدند تا نهادهای غیر دموکراتیک اسلامی جایگزین گردند ، و مگر اکثر سران اصلاح طلب دیروز و امروز جزو رهبران نظام نبودند که امروزه طبل بیگناهی را می کوبند ؟ مگر همین سران اصلاح طلب نبودند که با توسل به مذهب و قانون اساسی نشأت گرفته از اسلام شیعه ، سالهای بسیاری انتخابات را بهمین شیوه استصوابی و با حضور شورای نگهبان گذراندند و اعتراض آنها تنها زمانی صورت می گرفت که همکارانشان رای نمی آوردند ، گرچه حق انتخاب برای افراد و سایر گروههای برایشان اهمیتی نداشت ! مگر جبهه متحد دانشجویی و جبهه متحد دموکراتیک را که توسط کسانی همچون طبرزدی که از همکاران سابقشان بود ولی دیگر تن به حکومت دینی و ولایتی نم پدید و سکولاریسم را بعنوان تنها راه حل می دانست ، از طرف سران اصلاح طلب حمایت شد یا چون ایشان از خط قرمز نظام عبور کرده بود باید بزندان انداخته شود ! مگر سرکوب کمپینهای زنان ، روزنامه نگران ، نویسندگان ، معلمان و سایر افسار در ایجاد نهادهای دموکراتیک در زمان دولت ها و مجالس اصلاح طلبان انجام نگرفت ، پس چرا آنها برای حفظ قدرت خود حتی از بعضی از مواد قانون اساسی برای حمایت آن نهادها استفاده نکردند ؟ سرانجام نیز با از دست دادن قدرت اقرار کردند که تنها نقش تدارکاتچی را داشتند ، پس چرا باز هم همچنان تمام کوشش خود را برای بدست آوردن این شغل تدارکاتچی انجام می دهند !

سرکوب کارگران که طبق مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ که توسط وزارت کار دولت وقت اصلاح طلب و سازمان جهانی کار امضا شده و حق تشکل و اعتصاب را برای کارگران بدون داشتن مجوز از دولت و حکومت مجاز می داند ، چرا انجام شد و چرا اصلاح طلبان با استفاده از همین قانون اساسی که آنها با اصلاحاتی می خواهند جایگزین دولت فعلی کنند ، پای امضای مسولین خود نایستادند ؟ مگر دوستان اصلاح طلب در زمانی که قدرت داشته و تلاش می کردند خود را در سازمانهای بین المللی از جمله سازمان جهانی کار تثبیت کنند ، اعلام نکردند که همه قوانین بین المللی را رعایت می کنند ، پس چرا به اصرار مسولین سازمان جهانی کار و اتحادیه های کارگری برای آزاد گذاشتن حق تشکل و اعتصاب کارگری بر اساس همان مقوله نامه ها اعتنایی نکردند ؟ چرا پس از امضای موافقت نامه ها بر طبل تبلیغاتی کوبیدند که مورد تایید سازمان جهانی کار هستند و در عوض به سرکوبی سندیکای تشکیل شده پرداخته و اعضای سندیکا را اخراج و زندانی نمودند و تقصیر اینکار را به گردن مجریان نظامی و قضاییه انداختند ؟ آیا اگر فرض محال ۱۸ سال اول حکومت و دولتهای مختلط رژیم بیای اصلاح طلبان نوشته نشود ، در تمام ۸ سال دولت و مجلس اصلاح طلبی قانونی بسود کارگران تنظیم گردید و آیا نمایندگان اصلاح طلبی همچون محبوب و سایرین که همچنان خانه کارگر را در زمان قدرت اصولگرایان کنترل می کند قدمی در راه کارگران برداشتند ؟ مگر خانه کارگر که کارگران آنرا خانه کارفرمایان می نامند و انجمنهای اسلامی را به سازمان جهانی کار بعنوان نمایندگان مستقل کارگری معرفی نکردند و مگر مواد اساسنامه وزارت کار هرگونه تشکل سندیکایی و

اتحادیه ای را ممنوع ندانسته و تنها یک تشکل که آنهم انجمن اسلامی تحت حمایت اصلاح طلبان باشد را مجاز نمی داند؟ اگر بفرص محال بهانه این سران نداشتن قدرت در قوه قضاییه و نیروهای انتظامی و سپاه پذیرفته شود، چرا هیچ لایحه ای در وزارت کار که مستقیماً زیر نظر دولت اصلاح طلب بود بسود کارگران به مجلس برده نشد تا در ادامه اصولگرایان و دولت سرکوبگرشان همچنان قوانین ضد کارگری تری را بتصویب رسانند؟

قراردادهای موقت، حذف بیمه و قانون کار از کارگاههای کمتر از ۵ و سپس ۱۰ نفره از چه زمانی آغاز گردید و پیمانکارهای اعوان و انصار مقامات و مسولین برای انتقال کارگران رسمی به پیمانکارهای خصوصی از چه زمانی آغاز گردید و در زمان چه دولتی کارگران معدن کرمان به رگبار بسته شدند که وراثت آنها همچنین درگیر دادگاهها برای گرفتن حق ناچیزی هستند که با قانون فعلی به آنها تعلق میگیرد، مگر همه در زمان دولت اصلاح طلب صورت نپذیرفت؟ محجوب و سایر دوستان اصلاح طلب که با تملق توانستند همچنان خانه کارگر و انجمنهای اسلامی را در اختیار بگیرند، جز استفاده از کارگران در مراسم مذهبی و شرکت در انتخابات بسود اقتدار حاکمیت و موارد مشابه، آیا توانستند ذره ای تاثیر مثبت در قانون کار بسود کارگران بگذارند؟ مگر تفکر کارگزاران اصلاح طلب نیست که سعی دارند با قوانین اسلامی حاکمیت را موجه و همه چیز را مایملک ولایت فقیه شمرده و کارگران را به صبر و بردباری بخواند؟ قانون کار ارتجاعی که امروزه توسط کارفرمایان سپاهی و وابسته نیز اعمال نمیشود، چرا هر سال خط فقر و حداقل حقوق کارگران را نسبت به تورم و مسائل دیگر افزایش داده و دست کارگران را برای احقاق خود بسته تر می نماید، آیا غیر از اینستکه همه دولتهای حکومتی هر حرکت کارگری را خط قرمز نظام دانسته و دولت فعلی نیز از این بابت دست همه دولتهای قبلی را از پشت بسته است؟ آیا هیچ گروهی از حاکمیت در تمام ۳۱،۵ سال گذشته به اعتراضات کارگران برای حق تشکل مستقل، حق اعتصاب، مراسم اول ماه مه، حداقل حقوق صنفی، رفع بیکاری، حقوق پایینتر برای زنان با آزار جنسی نسبت به آنها، وادار شدن کودکان با حقوق بسیار پایین، قراردادهای موقت و سفید امضا و موارد دیگر اعتنایی کرده، در حالیکه هرگونه حرکت کارگران و نهادهای حمایتی از آنان را سرکوب کرده است؟ مگر اعضای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در زمان دولت اصلاحات چه می گفتند که با وجود تغییر دولت همچنان یا اخراج شده، یا در زندانهای رژیم و یا دادگاهها سرگردان بوده، در حالیکه خانواده آنها در تنگدستی زندگی کرده و قادر نیستند هزینه وکیل و زندانی خود را تامین نمایند؟ در عوض نمایندگان وزارت کار دولت اصلاحات که گفتگوی تمدنها را دنبال می کرد بهمراه دولت فعلی که باغ ۱۰۰۰ متری وعده می دهد، سخت در تلاشند تا افراد وابسته بخود را در سازمان جهانی کار و اتحادیه های بین المللی جایگزین نموده و فریبکارانه از آزادی کارگران برای حق تشکل خود حرف می زنند، در حالیکه اعضای ۲ سندیکای واحد و هفت تپه و سایر نهادهای کارگری هنوز یا اخراجند و یا در زندانها اسیرند.

ابزاری که در جنگ قدرتی بین سران اصلاح طلب و کسانی که از رهبری، سپاه، روحانی، موفله و اصولگرایان که قدرت را در دست گرفته اند، مشترک است تاکید در ترویج و محوریت قرار دادن مذهب شیعه است که تنها مذهب رسمی مردم کشور نیز نیست. آنچه سران اصلاح طلب با وجود آنکه حتی از شرایط آزاد انتخاباتی (که بهیچوجه با این قانون اساسی و محوریت مذهب در حکومت و بطور کلی این نظام امکان پذیر نیست) بعنوان شرط شرکت در انتخابات صحبت می کنند، بطور صریح از کنار گذاشتن مذهب در برنامه های سیاسی و رسمی خود پیروی نمیکنند و این خطر است که هر گونه جنبشهای دموکراتیک و جنبش کارگری را تهدید میکند. در خارج کشور با تشنت و اختلاف سلیقه که بیشتر بدلیل حفظ رهبری گروهیست تا اندیشه های متفاوت که ضرورت یک جامعه پویا است، امکان وحدت طلبی افراد سرشناس و گروههای سیاسی مختلف با اسامی همچون لیبرال، دموکرات، سکولار، ملی گرا، سلطنت طلب، جمهوریخواه، کمونیست و غیره گروههای موازی و مخالف یکدیگر ساخته اند، بسیار مشکل است و دلیل اصلی آن انشعابات و ایجاد گروههای جدید با اسامی مشابه بجای وحدت گروههای موجود است. گرچه اعتقادی بر ایجاد آلترناتیوی که بتواند جایگزین حکومت ولایتی سپاهی در خارج کشور گردد حداقل با نیروهای موجود نمیباشد، تلاش گروههایی در این زمینه برای گرفتن تاییدی اینترنتی از تعدادی برای برسمیت شناختنشان امریست که در آینده روشن خواهد کرد که چه نیروهایی را بهره داده اند. در جائیکه وحدت این گروهها بصورت مشترک حداقل قادر بود ضمن حمایت از مبارزات داخل و افزایش فشارهای بین المللی در آزادی

زندانیان سیاسی و لغو اعدام آنها موجب انگیزه بیشتر جنبشهای داخلی برای مخالفت با نظام گشته و همچنین با تبلیغات سران اصلاح طلب برای حفظ رژیم از طریق مذهب و انتخابات و ترفندهای دیگر مقابله کنند. شاید نیروهای سیاسی هیچ کشوری مانند نیروهای سیاسی ایرانی اینقدر با یکدیگر بیگانه نبوده و دشمن اصلی را که دیکتاتوری ولایتی سپاهی است اینهمه دست کم نمی گیرند و تلاش نمی کنند که نه تنها فریب حکومت و سران اصلاح طلب را نخورند، بلکه اسیر ترفند آنها می گردند. نگاه به نیروهای سیاسی فعال در کشورهای منطقه که بر علیه دیکتاتوریهایی خود برانگیخته شده اند، ضروریست، گرچه در مرحله سقوط دیکتاتور نیروها راحتتر به وحدت می رسند و در این میان نقش نیروهای سیاسی مذهبی قابل توجه است که در حال حاضر مدام تکرار می کنند که مذهب را در سیاست دخالت نمی دهند تا بخشی از قدرت را کسب کنند. اما تجربه ارزشمند و خونبار ایران باید روشنگر این باشد که بهرحال گروه مذهبی که برای رسیدن به قدرت فعال است، خواهی نخواهی با گرفتن قدرت مسائل مذهبی را در امور اجرایی کشور دخالت خواهد داد.

در این میان گروه مجاهدین خلق که با بودجه های سنگین خود از تبلیغات وسیعی بهره مند بوده و گاهی تظاهرات چند هزار نفره در یکی از شهرهای غربی برگزار می کنند، شاید تنها گروهی باشند که از سازماندهی و تشکل برخوردار بوده و سلسله مراتب رهبری در آنها بشدت رعایت می گردد. این گروه که خود را آلترناتیو رژیم می پندارند، نباید فراموش کنند که اشتباهات آنها چنان عمیق و گاهی فاجعه بار است که امکان پذیرش آنها بعنوان آلترناتیو در داخل کشور وجود ندارد. مواردی همچون تایید اعدام مخالفین بظاهر سلطنت طلب در سالهای ۵۷ تا ۵۹، تلاش در ریشه دار کردن مذهب در پیروان خود برای گرفتن قدرت، نشناختن قدرت نظام و جنگ مسلحانه ایکه موجب کشته شدن بیشماری از مبارزان گردید، همکاری با صدام و جنگ مستقیم که به تقلید جنگهای ناسیونالیستی سایر کشورها انجام گرفت، ایجاد لابی مشابه لابیهای رژیم و سران اصلاح طلب برای برگشت به قدرت و امید است فشار آنها برای جلب غرب و اسراییل به جنگ در ایران شایعه باشد، انتشار اخبار کارگری و نیروهای دیگر طوریکه در ذهن رژیم تداعی وابستگی آنها را به مجاهدین نموده و در نتیجه مورد سرکوب و زندانی یا اعدام ان افراد گردند، موارد فراوان است ولی می توان تاکید روی سانترالیسم و نبود دموکراتیسم گروهی و حفظ پوشش مذهب شیعه را از دیگر نکات منفی آنها دانست. ۳۲ سال است که رهبر مجاهدین تغییر نکرده و رییس جمهور منتخب! آنها بیش از ۲۰ سال است در کشور دموکراتیک ثابت مانده و با وجودیکه اخیرا تلاش کرده اند افراد گوناگون را بعنوان هوادار نشان دهند، ولی حفظ حجاب برای بانوان، پوشش یکسان برای افراد در میتینگهای رسمی و شعارهای مذهبی حاکی از آنستکه آنها نیز روی دیگر سران اصلاح طلب برای گرفتن قدرت بوده و اگر هرکدام آنها بنوعی حکومت را در دست گیرند، دموکراسی و آزادی به ارمغان نخواهد آمد. مجاهدین که سعی دارند با تجمع افراد خود در خارج کشور و انتشار اخبار داخلی، نفوذ خود را در جریانات و مبارزات داخل کشور نشان دهند، قادر نیستند درک کنند که اقشار مختلف و کارگران به نیت آنها آگاه بوده و دم خروس ریشه مذهبی آنها که لابلای تبلیغات آنها آشکار است را کاملا می شناسند. آنها نباید فراموش کنند که مبارزان اقشار گوناگون و کارگران پیشرو نقش مسلحانه آنها به همراه ریشه مذهبی اندیشه آنها را خطری برای جامعه آینده پنداشته، دورنمای نظام ولایتی دیگری را در وجود آنها شناخته اند. از طرف دیگر سران دولتهای غربی نیز این جنبه ها را کاملا زیر نظر داشته ولی از آنها برای ترساندن سران نظام ولایتی استفاده می کنند، ولی همواره سران اصلاح طلب را جایگزین بهتری نسبت به مجاهدین می دانند. در حقیقت مجاهدین و سران اصلاح طلب در کاربرد مذهب در تقابلهای با رژیم و حکومتی که در نظر دارند بسازند، مشترک بوده و تفاوت آنها در اینستکه سران اصلاح طلب فریبکارانه از مبارزات بیخوشونت دم می زند در حالیکه در کشتار مجاهدین نقش داشتند ولی مجاهدین سلاحشان را در دست گرفته اند. آنچه همه گروهها و مخصوصا سران اصلاح طلب و مجاهدین و سایر گروههای سیاسی مدعی اصلاحات و انتخابات آزاد در این نظام موجود باید درک کنند که مردم ایران اگر مذهبی هم باشند دیگر از حکومت مذهبی و ایدئولوژیکی این چنینی خسته شده و نمونه فستیوال آب بازی در یکی از پارکها حتی با پوشش حجاب اسلامی، نمونه ای بارز است که نشان می دهد مردم چگونه آزادی را در سر دارند.

اقشار گوناگون باید که در ایجاد و گسترش نهادهای دموکراتیک کوشا بوده و بدانند تنها راه سرنگونی رژیم و تحقق دموکراسی از اینراه به نتیجه می رسد و اگر خود تلاش نکنند تا جنبشهای داخلی را تحت جبهه ای دموکراتیک سازمان ندهند، اتفاقی نخواهد افتاد. آنها باید نسبت به دخالت

مذهب در سیاست واکنش نشان داده و ضمن شخصی دانستن مذهب حفظ وحدت را منوط به الویت دادن حکومت سکولار دموکرات نمایند . جنبش کارگری بدلیل ماهیت کاری و تضاد طبقاتی جنبشی است که با وجود داشتن کارگران مذهبی هیچگاه مذهب را در ایجاد تشکلات مستقل خود و خواسته هایش دخالت نداده است و محور اصلی و اساسنامه سندیکاها بر این امر وقوف دارد . اگر در اعتراضی کارگران به موارد مذهبی برای گرفتن حقوق خود اشاره داشته اند ، بیشتر در تقابل با گفتار و شعارهای سران حکومت و عدم تشکیل نهاد مستقل و نیرومند کارگری است . کارگران چاره ای ندارند که در این جنگ قدرتی گروههای قدرت ، به ایجاد نهادهای مستقل خود پرداخته و ظاهر فریبکارانه و تبلیغاتی مافیای ولایتی سپاهی ، سران اصلاح طلب ، مجاهدین و غیره را نخورند که هرکدام آنها با در دست گرفتن قدرت ابتدا به سرکوب کارگران و سپس به سرکوب سایر اقشار دموکراتیک خواهد پرداخت . کارگران پیشرو و فعالین باید از تجربه مشکلاتی که بر اثر اختلافات گروهی در سالهای ۸۱ تا ۸۶ دامنگیر آنها گردید و موجب شد تا هزاران کارگری که با امضای خود پای بیانیه های ۲ سندیکای مستقل و سایر کمیته ها و نهادهای کارگری تشکیل شده ، انگیزه خود را برای مبارزه نشان دهند ، استفاده کنند . نقد گذشته دلیلی بر بیهوده بودن اقداماتی که بر اساس آنها نهادهای گوناگون کارگری در آن سالها ایجاد شد ، نبوده بلکه ان تجارب می بایست در سازماندهی مجدد کارگران بکار گرفته شود ، زمان ارزش داشته و باید از . فرصتها کمال استفاده را نمود

مرداد ۱۳۹۰ گروه پژوهش کارگری